

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۱۸)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح علیه السلام

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام به جابرین یزید جعفری در باب اوصاف شیعیان واقعی. یکی دیگر از این اوصاف، اجتناب از تأخیر در انجام کار خیر و پرهیز از تسویف است. تسویف یعنی انسان کار امروز را به بعد موکول کند. یکی از ریشه‌های امروز و فردا کردن کارها، غفلت است. غفلت انسان را بکلی از انجام تکلیف بازمی‌دارد. راز موفقیت انسان در زندگی و انجام موفق کارها، اجتناب از تسویف و غنیمت شمردن فرصت‌هاست. مانع دیگر، کاهلی و بی‌حالی در انجام کارهای خیر است. نتیجه این نوع برخورد با انجام امور خیر، قساوت قلب است. اهمال و سستی و سهل‌انگاری نیز از موانع شتاب در کار خیر است. عمر انسان بسیار گذرا و کوتاه است؛ شایسته است همتی کنیم و از لحظات عمر خود بهره ببریم. بنابراین، اگر کسی بخواهد به فرمایش امام محمدباقر علیه السلام نزد خدا عزیز و محبوب باشد، باید در کارهای خیر شتاب کند و گرفتار موانعی مانند تسویف، غفلت و سستی و کاهلی نشود.

کلیدواژه‌ها: تسویف، غفلت، قساوت قلب، غنیمت شمردن فرصت‌ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«وَإِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكَى، وَإِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَإِيَّاكَ وَالتَّوَانِيَّ فِيمَا لَا عُدْرَ لَكَ فِيهِ فَإِلَيْهِ يُلْجَأُ النَّادِمُونَ»؛ از تأخیر [در اطاعت خدا] بپرهیز؛ زیرا تسویف، دریایی است که هلاک‌شوندگان در آن غرق می‌شوند، و مبادا غافل مانی که سنگ‌دلی به همراه دارد. نکند آنجا که عذری نداری سستی کنی که پشیمانان به آن [[سستی]] پناه می‌برند.

تسویف، غفلت و سستی؛ موانع محبوبیت نزد خداوند

براساس فرمایش امام محمدباقر^ع به جابر، زینتی که خدا دوست دارد، صداقت در اعمال و راستی در کارهاست و اگر کسی محبت پیوسته و پایدار خداوند را بخواهد، باید در حرکت خود به‌سوی خداوند سریع باشد. در مقابل تعجیل و سرعت در انجام کارهای خیر، سه مانع تصور می‌شود: یکی اینکه انسان انجام کار خیر را به تعویق بیندازد و دائماً امروز و فردا کند. مثل کسانی که توبه را به پس از بهره‌مندی از دوران جوانی موکول می‌کنند. به تأخیر انداختن کار، برحسب مدت زمان تأخیر مراتبی دارد. ممکن است زمان مرگ فرا برسد و کار هنوز انجام نشده باشد یا اگر کار مذکور ظاهراً اولویت ندارد، بر اثر موانعی، مانند پیش‌آمدن کارهای مهم‌تر، هرگز انجام نگیرد. به‌هرحال عالم که سرای تراحم است، پیوسته در حال دگرگونی است، و از این رو اگر فرصتی به دست آمد که کار خیری انجام دهیم، باید این فرصت را غنیمت بدانیم و از آن استفاده کنیم. اگر انسان به‌جای غنیمت‌شمردن فرصت‌ها پیوسته امروز و فردا کند، گرفتار تسویف شده است. تسویف ظاهراً از ریشه «سوف» آمده است. ویژگی سوف در زبان عربی آن است که فعل مضارع را به آینده اختصاص می‌دهد؛ یعنی آن کار در زمان آینده انجام خواهد شد. اینکه انسان به‌جای انجام کار در زمان حاضر، آن را به بعد موکول کند تسویف خوانده می‌شود؛ حالتی که در واقع دام بزرگ شیطان است و کسی که در این دام گرفتار آید، نجات نمی‌یابد و به هدف عالی نمی‌رسد؛

مانع دیگر غفلت است؛ یعنی امور دنیا و زندگی روزمره دنیوی، انسان را بکلی از انجام کار خیر غافل کند. در تسویف انسان می‌داند که باید کار خیر را انجام دهد، اما امروز و فردا می‌کند و متوجه نیست که برای انجام کار خیر دیر شده است؛ ولی در غفلت انسان از اصل تکلیف غافل است؛

مانع سوم این است که انسان، نه‌تنها به اصل تکلیف و کار خیر توجه دارد، بلکه می‌خواهد آن کار را انجام دهد؛ اما با سستی و بی‌حالی به دنبال انجام کار می‌رود. وقتی انسان به کاری علاقه ندارد با سختی و سنگینی آن را انجام می‌دهد. هنگامی که پدر به فرزندش امر می‌کند که تکالیفش را انجام دهد، فرزند می‌پذیرد؛ ولی با بی‌حالی و سستی به سراغ کیفش می‌رود تا کم‌کم وسائل ضروری‌اش را بردارد و به‌کندی مشق بنویسد. کسی که علاقه‌ای به مطالعه ندارد، کتاب را برمی‌دارد، روی جلد و پشت آن را نگاه می‌کند، کتاب را ورق می‌زند و وقت زیادی را هدر می‌دهد تا سرانجام مطالعه را شروع کند؛ اما به‌محض شروع مطالعه حواسش پرت می‌شود و تمرکزش را از دست می‌دهد. این فرد نمی‌گوید حالا مطالعه نمی‌کنم، بلکه مشغول مطالعه شده است؛ اما با سستی مطالعه می‌کند. گاه نیز انسان عذری دارد که سستی می‌کند؛ مثلاً مریض است و بر اثر ضعف، توانایی انجام کار را ندارد. این شخص بعداً می‌تواند هم برای دیگران عذر بیاورد، هم خود را قانع کند و بگوید من کوشش لازم را به‌کار بستم؛ اما بر اثر عذری موجه نتوانستم کارم را انجام دهم.

تسویف؛ مهلکه سعادت انسان

امام محمدباقر^ع دربارهٔ حالت اول - تسویف - می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكَى». براساس این فرمایش، انسان باید مراقب باشد از شیطان فریب نخورد و در کار خیر، امروز و فردا نکند؛ زیرا تسویف گردایی است که هرکس در آن بیفتد، غرق و هلاک می‌شود. بنابراین، در انجام کار خیر باید سرعت را در نظر گرفت: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۳). امر به شتاب در انجام کارهای نیک مصداق عبارت پیشین همین روایت است که حضرت فرمودند: «تَحَبُّبٌ إِلَيْهِ بِالتَّعَجِيلِ فِي الْإِتِّقَالِ».

نماز ظهر را می‌توان از ابتدای وقت تا نزدیک غروب آفتاب خواند. اگر کسی نماز ظهر را آغاز وقت نخواند، گناه نکرده است؛ اما رضایت الهی در اقامهٔ نماز اول وقت است. اقامهٔ نماز اول وقت و شتاب در کار خیر افزون بر آنکه مغفرت و آمرزش گناهان را به دنبال دارد، رضایت الهی را جلب خواهد کرد؛ رضایتی که حضرت موسی^ع هم به دنبال آن بود و برای جلب آن زودتر از همه به وعده‌گاه رسید:

شما غالب شد و شما را فریب داد.

این سلسله‌مراتبی است که ممکن است برای انسان پیش آید و کم‌کم او را از راه حق منحرف و منحرف کند. چنین انسانی ناگهان چشم باز می‌کند و می‌بیند بکلی از مسیر حق دور افتاده است و نه تنها در مسیر درست حرکت نکرده، بلکه درست راه مقابل را برگزیده است. خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶). دلی که نور هدایت خدا به آن نرسد و عوامل غفلت سبب تاریکی آن شوند، حالت رقت و انفعال را از دست می‌دهد، و دیگر موعظه به او نفعی نمی‌رساند. در چنین وضعیتی انسان کم‌کم فراموش می‌کند که اصلاً برای چه آفریده شده است؛ کجا می‌خواهد برود؛ انبیا (ع) برای چه آمده‌اند؛ هدف دستگاه رسالت، امامت و شهادت چه بوده است؛ و...؟ فراموشی و غفلت، دل‌ها را مثل سنگ سخت می‌کند تا موعظه در آن تأثیری نداشته باشد. امام محمدباقر (ع) می‌فرماید مراقب باش به غفلت، روزمرگی و بی‌خیالی مبتلا نشوی که موجب قساوت قلب می‌شود. متأسفانه فرهنگ امروز دنیا بر آن است که هرچه موجب غم، غصه، اندوه، ترس و مانند آن می‌شود، زیان‌آور است و باید به فراموشی سپرده شود. اگر این حالت به انسان دست دهد، دیگر هیچ حرف حقی در او تأثیر نمی‌گذارد و دل دچار قساوت می‌شود.

پرهیز از سهل‌انگاری و سستی

سومین مانع شتاب در کار خیر سستی و اهمال است. انسان سهل‌انگار وظیفه‌اش را فراموش نکرده است؛ امروز و فردا نمی‌کند؛ و درصدد انجام کار خیر است؛ اما با سستی و تبلی به دنبال آن کار می‌رود. امام محمدباقر (ع) در این زمینه هشدار داده‌اند: «إِيَّاكَ وَالتَّوَانِيَّ فِيمَا لَا عُدْرَةَ لَكَ فِيهِ». سهل‌انگاری و سستی در کاری که وظیفه و تکلیف است و برای ترک آن عذری وجود ندارد، بی‌معناست. لازم است با هوشیاری و تمرکز نیروها، وظیفه‌مان را با سرعت لازم و مطلوب انجام دهیم. البته اگر عذری داشته باشیم، ترک کار تا رفع عذر اشکالی ندارد: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» (فتح: ۱۷).

وقتی انسان کاری را با سستی آغاز می‌کند، امید موفقیت او در آن کار کم است و اغلب اوقات در نیمه راه وامی ماند و به نتیجه مطلوب

«وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه: ۸۴). درواقع، شتاب در انجام کارهای خیر باعث خشنودی و شادمانی خداوند می‌شود. البته باید دانست که شادمانی خداوند از جنس شادمانی انسان نیست؛ همان‌گونه که غضب الهی نیز با خشم انسان متفاوت است؛ زیرا ذات الهی تغییرناپذیر است. به‌هرحال خداوند متعال عجله در کار خیر را بسیار دوست دارد، و شتافتن در کار خیر، انسان را شایسته رضوان الهی می‌سازد: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲). تسویف، در مقابل عجله و شتاب در کار خیر، گرداب ژرفی است که انسان را فریب می‌دهد که می‌تواند در آن شنا کند؛ اما وقتی پای در آن می‌نهد، جز هلاکت بهره‌ای نمی‌برد.

قساوت قلب؛ نتیجه غفلت

گفتیم غفلت از موانع محبوبیت نزد خداوند است. غفلت ناظر به وقتی است که امور دنیوی انسان را به‌گونه‌ای مشغول کند که فراموش کند چنین تکلیفی هم داشته است. امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: «وَأَيُّكُمْ وَالْعَفْلَةَ فِيهَا قَسَاوَةُ الْقَلْبِ»؛ و مبادا دستخوش غفلت شوی که در آن سنگ‌دلی باشد.

خداوند متعال درباره مردان و زنان مؤمن در قیامت می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (حدید: ۱۲). نیز درباره منافقانی که از مؤمنان درخواست نور می‌کنند می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳). قرآن کریم پس از این توصیف گفت‌وگوی دو گروه را این‌گونه تصویر کرده است: «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (حدید: ۱۴). منافقان می‌گویند مگر ما با شما نبودیم؟ مگر ما با شما اهل یک محل، یک مسجد، یک سنگر و... نبودیم؟ چه شد که شما به سعادت رسیدید و ما این‌گونه در تاریکی و ظلمت گرفتار آمدیم؟ مؤمنان می‌گویند: بله، ما ما بودیم؛ اما امروز و فردا کردید؛ قدمی به پیش و قدمی به عقب برداشتید تا آنکه کم‌کم در دل شما شک پدید آمد. در آغاز پذیرفتید که باید این تکالیف را برای رضای خدا انجام داد؛ اما امروز و فردا کردید و کم‌کم در اصل تکالیف، تردید روا داشتید که آیا اصلاً انجام چنین کارهایی لازم است یا خیر. در این تردید، آرزوها بر

نمی‌رسد. آیا کسی که سالم است و وظیفه‌اش را می‌شناسد و توان و تصمیم انجام آن را دارد، در تنبلی و سستی معذور است؟ اگر عذری برای ترک وظیفه باشد، هرچند حسرتی در پی خواهد داشت، هم عذاب وجدان شخص زایل می‌شود، هم در نظر دیگران معذور است.

غنیمت شمردن فرصت‌ها

بسیاری از ما با موانع مزبور روبه‌رو شده‌ایم و بر اثر تسویف، غفلت، یا سستی در کار خیر کوتاهی کرده‌ایم و فرصت را از دست داده‌ایم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» (نهج البلاغه، ۴۱۴ق، حکمت ۲۱، ص ۴۷۱). همان‌طور که ابرها با سرعت حرکت می‌کنند و ساعتی بعد در جایی مشاهده نمی‌شوند که بوده‌اند، فرصت‌ها هم با سرعت از دست می‌روند. باید فرصت‌ها را بشناسیم و ببینیم که از فرصت موجود چه استفاده‌ای می‌توان کرد. وقتی فرصت کار خیر از دست رفت، هیچ‌چیز دیگر آن را جبران نمی‌کند.

استفاده از فرصت‌ها کار دشواری نیست؛ در هر لحظه می‌توانیم بدون اینکه کسی دریابد یا تغییری در وضعیت جسمانی ما رخ دهد دلمان را متوجه خدای متعال و اولیای او کنیم. اینکه در همین لحظه به یاد خداوند باشیم هیچ دشواری ندارد؛ نه باید مسیری را طی کرد؛ نه باید هزینه‌ای پرداخت؛ نه زحمت و تلاش فراوان لازم دارد؛ و نه کسی متوجه می‌شود که دلمان کجا سیر می‌کند. این کار از آنجاکه یاد محبوب است شیرین است و علاوه بر آن، برکات فراوانی به همراه دارد: بلاها را از انسان دفع، و شیطان را از او دور می‌کند؛ به عمر انسان برکت می‌دهد؛ نقص‌هایش را برطرف می‌کند؛ و او را در کارهایش توفیق می‌دهد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَسَبِّحُوا بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب: ۴۱ و ۴۲). در یاد کردن از خداوند، آنچه اصالت دارد توجه قلبی است و به همین دلیل خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (بقره: ۲۰۰). در این آیه او اکثر ذکراً نیامده است، بلکه خداوند متعال می‌فرماید: «أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا». تعبیر شدت درباره کیفیت ذکر به کار می‌رود و موضوع کمیت مطرح نیست، هرچه ذکر تکرار شود، مصداق ذکر کثیر خواهد بود؛ اما توجه قلبی شدت و ضعف دارد. این آیه بر شدت ذکر تأکید کرده است؛ یعنی انسان باید سعی کند کیفیت توجه خود را افزایش دهد. هرچه توجه انسان در هنگام ذکر گفتن بیشتر باشد،

شدت آن بیشتر است و همه ما توانایی عطف توجه را داریم. خوب است گاهی ببیندیشیم که چقدر از فرصت‌هایمان که در اوقات فراغت استفاده می‌کنیم؛ آیا در اوقات فراغت، به خداوند متعال توجه داریم؟ برخی به محض یافتن فرصت، به انواع فکرهای آشفتنه، سوءظن به دیگران، آرزوپروری برای دنیا و... مشغول می‌شوند و اگر هم چنین افکاری نپروانند با حل جدول، تماشای فیلم و کارتون و مثل اینها خود را سرگرم می‌کنند. آیا شایسته است که با وجود برکات فراوان یاد خدا و اولیای او از فرصت‌هایمان استفاده نکنیم؟ چرا وقتی بیکار نشستیم و نمی‌دانیم چه باید بکنیم چند آیه قرآن تلاوت نمی‌کنیم؟ بزرگان ما به قرائت قرآن بسیار سفارش کرده‌اند و خود به آن مقید بوده‌اند. امام خمینی علیه السلام با آن مسئولیت‌های سنگین مقید بودند در شبانه‌روز چند مرتبه قرآن بخوانند؛ درحالی که ما گاهی بیکار نشستیم؛ فرصت داریم؛ سلامتیم؛ ولی تنبلی می‌کنیم و فرصت قرائت قرآن را از دست می‌دهیم.

یکی از مضامینی که در منابع روایی اسلام بسیار تکرار شده این است که خداوند برای هر بار گفتن تسبیحات اربعه درختی در بهشت برای گوینده می‌رویانند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱). ما در هر لحظه می‌توانیم درختی برای خود در بهشت بکاریم. کاشتن درخت در طبیعت و به ثمررساندن آن کار آسانی نیست؛ اما به راحتی می‌توان این کار را با یاد خدا انجام داد. چگونه است که آماده‌ایم ساعت‌ها درباره دیگران صحبت کنیم و بار غیبت، تهمت، دروغ، بدگویی و... را به دوش بکشیم؛ اما وقتی می‌خواهیم ذکر خدا بگوییم و به یاد او باشیم سستی می‌کنیم؟ این حالت نشانه تسلط عامل دیگری است که در ادبیات دینی ما از آن به شیطان تعبیر می‌شود. این عامل خارجی مانع توجه دل به خدا می‌شود. چرا انسان باید تا این حد از موجودی فریب بخورد که خدا از دشمنی او با انسان خبر داده است؟ خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر: ۶). براساس فرمایش خداوند متعال، باید شیطان را دشمن داریم و حيله‌های او را بشناسیم؛ اما گاه به گونه‌ای عمل می‌کنیم که گویا او دوست و رفیق ماست.

عمر انسان کوتاه است و فرصت به سرعت از دست می‌رود. روزی چشم خواهیم گشود که دیگر فرصتی باقی نمانده است؛ بنابراین خوب است همتی بگماریم و از عمر خود بهره‌مند شویم. می‌توانیم تعداد روزهای عمر خود را حساب کنیم و با ضرب کردن آن

در دقایق یا ثانیه‌ها بفهمیم که چقدر از فرصت‌ها استفاده کرده‌ایم. آیا از تک‌تک لحظاتی بهره برده‌ایم که می‌توانسته به درختی در بهشت تبدیل شود؟ آیا نمازها را اول وقت می‌خوانیم یا بعد از صرف غذا، استراحت، صحبت کردن و تماشای فیلم، در آخر وقت به نماز می‌پردازیم؟ نمازی را که چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد اول وقت بخوانید و نگذارید شیطان فریبتان دهد.

امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالتَّوَانِيَ فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ فَإِنَّهُ يُلْجَأُ النَّادِمُونَ». این احتمال به یقین نزدیک‌تر است که ضمیمه‌ها در ایله به عذر برگردد؛ یعنی مبدا آنجا که عذری نداری سستی کنی که پشیمانان به عذر پناه می‌برند. اگر انسان به دلیل عذری که دارد وظیفه‌اش را انجام ندهد و پشیمان شود یا دیگران او را سرزنش کنند، می‌تواند به سپر عذرش پناه ببرد؛ اما کسی که مانعی برای انجام کار خیر ندارد، نباید کوتاهی کند.

خلاصه آنکه براساس فرمایش امام محمدباقر (ع) اگر کسی می‌خواهد نزد خداوند عزیز باشد و محبت خدا را جلب کند، باید در کارهای خیر شتاب کند و گرفتار موانعی مانند تسویف، غفلت یا سستی نشود. ایشان هشدار می‌دهند که مبدا مبتلا به تسویف شوی و امروز و فردا کنی؛ به طوری که کار نیک بکلی رها شود یا مبتلا به غفلت شوی که نتیجه آن هم ترک کار نیک است و افزون بر آن دلت هم سخت شود؛ اما اگر اهل غفلت نیستی و تصمیم به عمل نیک هم داری، مراقب باش سستی نکنی و در کار خیر بشتابی.

.....منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت.
صدوق، محمدبن علی، ۴۰۶ق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، شریف الرضی.